

Original Article

The Evolution of the Meaning of the Word “*Hamamah*” until 1313 (Millennium of Ferdowsi)

Fatemeh Hemmasiyan Kashan¹, Shahram Azadian

Abstract


The present research sought to extract the history of the concept of epic from dictionaries, texts, and press reports. In Persian, the term “*Hamamah*” denotes the epic genre. This equivalence has happened only recently. Earlier, the word was used in Arabic to suggest three different meanings: 1. courage, 2. Qasidas and Qetas in the Arab literature mainly revolving around the achievements of tribes and individuals, and 3. a type of poetry selection. Probably around 1828, the Arabic word “*Hamamah*” was considered synonymous with the epic and used to denote this notion for some time. However, after a point, Arab speakers chose the word “*Malhamah*” as an equivalent for the epic. In Persian, too, the word “*Hamamah*” has meant the same as was common in Arabic before being used to denote a literary genre. However, the instances of the usage of this word to indicate such meanings are scant in old dictionaries of Persian and are rarely used in texts. In the Persian language, the *Kaveh* newspaper was apparently the first to use the word “*Hamamah*” in its modern meaning. Notably, this newspaper was not published in Iran. Afterward, the press and books gradually began utilizing this word. However, the word continued to be used to denote its old (particularly honor and achievements) and new meanings for a while. In some instances, it was used in a way suggestive of both meanings.

Keywords: Epic, Epic poetry, *Hamamah of Abu Tammam*, *Kaveh* newspaper, *Malhamah*

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, email: f.hemmasian@gmail.com

 ORCID: [0000-0003-0432-3213](https://orcid.org/0000-0003-0432-3213)

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran, email of the corresponding author: saadian@ut.ac.ir

 ORCID: [0000-0001-9257-237X](https://orcid.org/0000-0001-9257-237X)

 [10.48308/HLIT.2023.103117](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.103117)



دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۱۴۳ تا ۱۶۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶

تحول معنی واژه حماسه از آغاز تا ۱۳۱۳ هجری شمسی (هزاره فردوسی)

فاطمه حمصیان کاشان^۱، شهرام آزادیان^۲

چکیده

در این پژوهش تلاش شد با توجه به فرهنگ‌ها و متون و مطبوعات، سابقه معنای حماسه استخراج شود. در فارسی حماسه به معنی نوع ادبی اپیک (epic) است. سابقه این معادل‌گذاری در فارسی کم است. پیش از آن این واژه در عربی به سه معنا به کار می‌رفت: ۱. شجاعت، ۲. قصاید و قطعاتی در ادبیات عرب که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و و فرد بودند، و ۳. نوعی گزیده شعر. احتمالاً از حوالی سال ۱۸۲۸ م. حماسه در زبان عربی در برابر اپیک قرار گرفته است و پس از آن تا مدتی این واژه به همین معنا به کار می‌رفته، اما از زمانی عربی‌زبانان واژه ملحمه را در برابر اپیک قرار داده‌اند. در زبان فارسی نیز، تا پیش از اینکه حماسه به معنای یکی از انواع ادبی به کار رود، به همان معنای ای به کار می‌رفته است که در عربی رایج بوده؛ هر چند نمونه‌های کاربرد این واژه به این معنای در فرهنگ‌های فارسی بسیار اندک است و در متون هم زیاد به کار نرفته. در زبان فارسی، ظاهراً نخستین بار در روزنامه کوه حماسه به معنی امروزی به کار رفته است، البته این روزنامه در ایران چاپ نمی‌شده. پس از آن کم‌کم این معنای امروزی در مطبوعات و کتاب‌ها به کار رفته است. البته تا مدت‌ها این واژه هم به معنای قدیم به کار می‌رفته (به‌ویژه معنی فخر) و هم به معنی جدید؛ مواردی نیز دیده شد که این واژه طوری به کار رفته است که هر دو معنا را می‌توان از آن استنباط کرد.

کلیدواژه‌ها: حماسه، حماسه ابوتمام، شعر حماسی، مجله کوه، ملحمه

f.hemmasian@gmail.com

ORCID: 0000-0003-0432-3213

sazadian@ut.ac.ir

ORCID: 0000-0001-9257-237X

10.48308/HLIT.2023.103117

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش حماسی)، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

«حماسه» واژه‌ای است بسیار آشنا در زبان و ادبیات فارسی که به نوع ادبی خاصی اطلاق می‌شود اما در ادبیات قدیم فارسی طبقه‌بندی آثار ادبی به انواع ادبی امروزی وجود نداشته است و در نتیجه قدما به نوع ادبی «حماسه» هم قائل نبوده‌اند. این واژه در عربی معانی‌ای دارد که به فارسی نیز راه یافته بوده‌اند (نک. ادامه مقاله) اما در فارسی، معنای «نوعی ادبی» کاملاً جدید است و پیشینه‌اش احتمالاً به دورانی برمی‌گردد که مستشرقان با آثار شرقی آشنا شدند، سعی کردند آنها را براساس معیارهای انواع ادبی غربی طبقه‌بندی کنند و در نتیجه مجبور شدند واژه‌های زبان خودشان را به زبان‌های شرقی ترجمه کنند. معادل‌گذاری این واژه در برابر اپیک غربی در عربی زودتر از فارسی صورت گرفته است، هرچند اعراب بعدها به جای حماسه «ملحمة» را به کار بردند.

برخی بر آن‌اند که واژه حماسه از سال ۱۳۱۳ و در کنگره هزاره فردوسی این معنای امروزی را پیدا کرده است (برای مثال، نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۱۰)؛ در این مقاله بر آنیم که نشان دهیم این تصور درست نیست و کاربرد این واژه به این معنا مقدم بر زمان برگزاری هزاره فردوسی است.

۲. بیان مسئله

بررسی تحول واژگان هر زبان همواره از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. امروزه ما برای طبقه‌بندی آثار زبان فارسی سعی می‌کنیم از انواع ادبی غربی استفاده کنیم اما بدون شناخت پیشینه این تلاش‌ها پژوهش‌هایمان همواره ناقص خواهد بود. یکی از انواع ادبی غربی حماسه (epic) است و ما امروزه آثاری را ذیل آن قرار می‌دهیم که شاخص‌ترینشان شاهنامه فردوسی است. اما هنوز نمی‌دانیم این واژه از کجا و به چه دلیل در برابر معادل غربی‌اش قرار گرفته است. برای درک بهتر تاریخچه استفاده از این نوع در ادبیات فارسی، نخستین گام این است که پیشینه کاربرد واژه را بررسی کنیم.

۳. پیشینه پژوهش

معدودی از نویسندگان آثاری که به معرفی حماسه پرداخته‌اند این واژه را نیز به اختصار معنی کرده‌اند. از جمله می‌توان به محمد فاضلی اشاره کرد که در مقاله‌ای با عنوان «حماسه سرایی در ادبیات عرب» به معنی آن در

ادبیات عرب پرداخته است. سیروس شمیسا نیز در آغاز فصل دوم کتاب انواع ادبی، که به حماسه اختصاص دارد، در پانویسی، به اختصار به ریشه این کلمه و معادل آن در عربی پرداخته است (شمیسا، ۱۳۹۴: ۵۹ (پانویس)). خالقی مطلق نیز در مدخل «حماسه» در دانشنامه زبان و ادب فارسی، به اختصار به ریشه کلمه و یکی از معانی آن در زبان عربی (نوعی شعر در بیان مفاخرت) پرداخته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶ الف: حماسه). همچنین او در کتاب حماسه، پدیده شناسی تطبیقی شعر پهلوانی نیز به ریشه واژه و یکی از معانی آن در زبان عربی (نوعی شعر در بیان مفاخرت) پرداخته است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶ ب: ۱). نیز، لیلی وهرام، در کتاب مدخل حماسه ملی ایران به اختصار به ریشه این کلمه و دو معنای آن در عربی (نوعی شعر در بیان مفاخرت و نیز نوعی جنگ و گزیده شعر) اشاره کرده است (وهرام، ۱۳۹۷: ۲).

۴. معنی در عربی

۴-۱. در فرهنگها

حماسه واژه‌ای است عربی از ریشه حَمَس. در فرهنگ‌های گوناگون، در برابر حماس / حماسه معانی‌ای چون «دلیر و دلاور شد» (بستانی، ۱۳۷۵: حماس) و «شجاعة» (الخورى الشرتونى اللبناى، ۱۸۸۹، ج ۱: حَمَس حماسه) آمده است. همچنین، در برابر حماسه معانی‌ای از این دست می‌بینیم: «الشجاعة» (موسی، ۱۴۱۰: الحماسة)، «المنع و المحاربة» (ابن منظور، ۱۹۹۹، ج ۳: الحماسة)، «الشجاعة و المنع و المحاربة» (الحسینی الزبیدی، ۱۹۷۵: الحماسة)، «الشدّة فی الامر و الشجاعة» (الخورى الشرتونى اللبناى، ۱۸۸۹، ج ۱: الحماسة)، «شجاعة، بَسالة، بَطولة، شِدّة، قُوّة، اُنْدفاع» (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: حماسه)، «شِدّة و شجاعة» (حموی، بی‌تا: حماسه: الجر، بی‌تا: حماسه)، «مردانگی» (حاجب خیرات دهلوی، ۱۳۵۲).

در فرهنگ‌های کهن عربی یافت شده به انگلیسی و فرانسوی نیز عمدتاً چنین معانی‌ای در برابر حماسه دیده می‌شود.^۱

به‌طور کلی حماسه به معنی شدت و سختی و شجاعت است و شخص سختگیر را اَحْمَس می‌گویند. به برخی قبایل عرب چون قریش و خزاعه، به‌علت سختگیری‌هایشان در مسائل اعتقادی و غیره، حَمَس می‌گفته‌اند. (صفی‌پوری، ۱۳۹۷: حماس) در عربی، «بر اثر شهرت حماسه در معنی شدت و دشواری، شجاعت و دلیری را حماسه می‌نامند، زیرا شخص شجاع بر هم‌رزمش سخت می‌گیرد» (فاضلی، ۱۳۶۹: ۶۸۳).

۴-۲. به معنی نوعی شعر در مفاخره

در ادبیات عرب در اصطلاح ادبی، از قدیم حماسه به قصاید و قطعاتی اطلاق می‌شده است که «بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانی‌های خود در میدان نبرد و فرار از مضایق و درافتادن در مهالک و چیره‌دستی در انتقام یا نهب و غارت [بوده] است» (صفا، ۱۳۸۹: ۱۶)، یعنی برخی اشعار کسانی از قبیل عنتره بن شداد عبسی، عمرو بن کلثوم، دُرید بن الصّمه و مرّقش اکبر (فاضلی، ۱۳۶۹: ۶۸۵). این نوع شعر در میان شاعران عصر جاهلی و عصر اسلامی اهمیتی قابل توجه داشته است (فرزانه، ۱۳۹۲: حماسه (در ادبیات عرب)).

تا آنجا که بررسی شد، عموماً در فرهنگ‌های عربی جدید و قدیم به این اشاره نشده است که حماسه نوعی شعر است، فقط در معجم المصطلحات العربیّة (۱۹۷۹) این معنا دیده شد (نک. وهبه و المهندس، ۱۹۷۹: الحماسة).

۴-۲-۱. به معنی یک نوع ادبی

در ویرایش اول دائرةالمعارف اسلام مقاله‌ای بسیار کوتاه درباره حماسه وجود دارد که در آن هیچ اشاره‌ای به معنی حماسه به‌عنوان اپیک نشده است و فقط با معانی قدیمی حماسه مواجهیم (موتسما و همکاران^۲، ۱۹۲۷: Hamāsa) اما در ویرایش بعدی این دایرةالمعارف مقاله‌ای بسیار مفصل در باب حماسه هست که در آن ذکر شده: با توجه به معنای اصلی حماسه، در ابتدا در فرهنگ فرانسوی به عربی بوکتور^۳، «قصید شعر حماسی» در برابر «épique» (۱۸۲۸) آمد (پلت^۴، ۱۹۹۸: Hamāsa). البته این معادل چندان دوام نیاورد و به‌زودی اعراب «ملحمة» را در برابر اپیک قرار دادند. بوکتور در برابر «epopée» منظومه شعر فی حادثه مشهوره^۵ آورده است، نه حماسه (بوکتور^۵، ۱۸۲۸: epopée). در فرهنگ فارسی، عربی، و انگلیسی^۶ جان ریچاردسون^۷، به سال ۱۸۰۶، در برابر «حماسه»، جز معانی قدیمی، آمده: heroic poetry (ریچاردسون^۸، ۱۸۰۶) اما در ویرایش دیگری از این فرهنگ^{۱۰} به سال ۱۸۲۹، که فرانسیس جانسون^{۱۱} آن را انجام داده و روی جلد قید شده که حجم فرهنگ به‌طرز قابل توجهی زیاد شده، در برابر «حماسه» این بار epic poetry آمده است (ریچاردسون، ۱۸۲۹) (درست یک سال بعد از بوکتور و در لندن)^{۱۲}. در فرهنگ فرانسوی - فارسی - ترکی ای به سال ۱۸۴۰ در برابر épique به فرانسوی آمده: «فقط وقتی از شعر حماسی صحبت می‌شود که یک اثر شعری بزرگ هست که در آن شاعر اقدامات پهلوانانه را بازگو می‌کند»^{۱۳} و به عربی «نشیده، نعتیه، قصیده نعتیه، مثنوی» را آورده است، نه حماسه را؛ معنای ای که او آورده بیشتر به معنی کهن حماسه نزدیک

است (هانذیری^{۱۴}، ۱۸۴۰: *épique*)؛ این فرهنگ واژه *epopée* را ندارد. در فرهنگی ترکی - عربی - فارسی در برابر حماسه می‌خوانیم: «شجاعت، جسارت، بهادرلق [؟]»^{۱۵} (زنکر^{۱۷}، ۱۸۶۶: حماسه). در فرهنگی فارسی، عربی، و انگلیسی و به تألیف فرانسویس جازسون (احتمالاً همان فرانسویس جازسون ویرا ستار فرهنگ ریچارد سون) در برابر حماسه همۀ معانی فرهنگ ریچارد سون در کنار هم آمده است و در کنار آنها *epos* را نیز افزوده (جازسون، ۱۸۵۲). در یک فرهنگ فرانسوی - ترکی - ایتالیایی - عربی نیز، در برابر *epopée* به عربی معنی اشعار حماسیه (فرهنگ مختصر فرانسوی - ترکی - ایتالیایی - عربی^{۱۸}، ۱۸۸۰: *epopée*) آمده است. البته در برخی فرهنگ‌ها اساساً این مدخل وجود ندارد، مانند فرهنگ انگلیسی - عربی اشتینگاس^{۱۹} (۱۸۸۲).

به دلیل محدودیت دسترسی به فرهنگ‌های کهن خارجی شاید نتوان تحلیلی قطعی و نهایی عرضه کرد اما دست‌کم بر این می‌توان گواهی داد که در فرهنگ‌هایی حماسه با *heroic poetry* یا *épique* (epic) معادل دانسته شده است و قدمت این معادل‌گذاری‌ها دست‌کم به سال ۱۸۰۶ میلادی می‌رسد - البته هیچگاه معانی کهن حماسه، از قبیل شجاعت، حذف نشده‌اند و در فرهنگ‌های امروزی هم هنوز به کار می‌روند.

بیشتر صاحب‌نظران بر آن‌اند که در زبان عربی حماسه (ایپیک) به معنایی که ما امروزه درمی‌یابیم وجود ندارد و برای این امر دلایل چندی برشمرده‌اند (نک. صفا، ۱۳۸۹: ۱۶ تا ۱۸). البته برخی از سیره‌ها و حکایات در عربی هستند که برخی ویژگی‌های ایپیک را دارند اما متخصصان معتقدند این آثار به‌ندرت ویژگی‌های اصلی ایپیک را دارا هستند و در نتیجه نمی‌توان آنها را ایپیک، به معنایی که مثلاً شاهنامه ایپیک است، دانست. از جمله این داستان‌ها زیر سالم است که از داستان مهلهل بن ربیعه در جنگ بسوس گرفته شده است و با رزمنامه ابوزید هلالی و الظاهر بیبرس. این آثار با وجود ارزش اجتماعی و محتوای فولکلوری، به پایه آثار ارزنده ادبی ارتقا نیافته‌اند (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۹۹ و ۲۰۰).

امروزه برخی شاعران عرب کوشیده‌اند اشعاری با ویژگی‌های ایپیک بسرایند از جمله: احمد محرم (۱۸۷۷-۱۹۴۵) در دیوان مجدالاسلام (الیلیاذة الاسلامیة)، بولس سلامة (۱۹۰۲-۱۹۷۹ م.) در عید الغدیر و عید الریاض و فوزی معلوف (۱۸۹۹-۱۹۳۰) در علی بساط الریح (پلت، ۱۹۸۸: Hamāsah).

۴-۲-۲. ملحمه

امروزه در عربی ملحمه در برابر ایپیک قرار دارد. درست مشخص نیست از چه زمانی این معنی به این واژه اضافه شده اما می‌دانیم که در معانی قدیمی ملحمه به‌هیچ‌وجه نوعی شعر وجود ندارد، برخلاف حماسه که به نوعی شعر هم اطلاق می‌شده است (هر چند در عمده فرهنگ‌ها سخنی از آن به میان نیامده).

تحول معنی واژه حماسه از آغاز تا ۱۳۱۳ هجری شمسی (هزاره فردوسی) (ص ۱۴۳-۱۶۵) فاطمه حقصیان کاشان و همکار ۱۴۹

مَلْحَمَةٌ از ریشه لحم است و در فرهنگ‌های گوناگون، در برابرش معانی‌ای از این دست آمده که «الْوَقْعَةُ العظيمة القتال و قيل موضع القتال / الحرب ذات القتل الشديد. و الملحمة الواقعة العظيمة في الفتن» (نک. ابن منظور، ۱۹۹۹: الملحمة؛ الخوری الشرتونی اللبناني، ۱۸۸۹، ج ۲: ملحمة؛ الزبيدي، بی تا: ملحمة؛ احمد بن فارس بن زکریا، ۱۹۹۱: ملحمة؛ البستاني اللبناني، ۱۹۳۰: ملحمة).

اما در بیشتر فرهنگ‌های معاصر در برابر ملحمة معنای امروزی را می‌یابیم: «جنگ خانمان سوز، محلی که جنگی خانمان سوز در آن رخ دهد، آوردگاه بسیار دهشتناک و خونین. شعر یا نثر حماسی که در وصف پهلوانان و پادشاهان و خدایان بت‌پرستان و پر از افسانه‌ها و کارهای خارق‌العاده باشد» (انیس و دیگران، ۱۳۸۲: الملحمة)؛ «دكان لَحَام؛ موقعة عظيمة، اقتتال عنيف؛ سلسلة من الأعمال البطولية تُثير الإعجاب أو الدهشة؛ قصيدة قصصية طويلة تُروى مغامرات بطولية يَختلط فيها الخارق بالواقع، و الأسطورة بالتاريخ، غايتها الإشادة ببطول أو التَّغنى بمأثرة» (حموی، بی تا: ملحمة)؛ در فرهنگ‌های معاصر عربی به فارسی نیز معنی امروزی دیده می‌شود (برای مثال نک. آذرنوش، ۱۳۸۴: ملحمة؛ قیّم، ۱۳۸۷: ملحمة). در معجم المصطلحات العربية في اللغة و الأدب نیز در برابر ملحمة معنای امروزی (با تفصیل) آمده است (نک. مجدی و المهندس، ۱۹۷۹: ملحمة).

۴-۳. به معنی نوعی گزیده اشعار

حماسه در عربی معنی دیگری نیز دارد: به نوعی گزیده شعر اطلاق می‌شود. تفاوت عمده حماسه‌ها با دیگر گزیده‌های شعر در این است که اخبار، یعنی حکایات و روایات مربوط به هر شعر یا اشاراتی به احوال شاعر، در آنها وجود ندارد (آذرنوش، ۱۳۸۱: بحتری). نخستین نمونه از این گزیده اشعار را ابوتمام حبیب ابن اوس طائی (متوفی ۲۳۱) گردآوری کرده است (قربانی‌زرین، ۱۳۹۳: حماسة) (دوره عباسی). او آغازگر گزینش اشعار به صورت موضوعی بود و، جز مواردی معدود، قصاید را به‌طور کامل نیاورده است و فقط ابیاتی را آورده که با تقسیم‌بندی او هماهنگ بوده‌اند (همان). حماسه او در ده باب تنظیم شده است: حماسه، مراثی، ادب، نسیب، هجا، مدیح و اضیاف، صفات، سیر و نَعاس، مَلَح، و مَذمة النساء. باب حماسة، شامل اشعاری با مضمون دلآوری و قهرمانی، نخستین باب و مفصل‌ترین باب آن است. به دلیل اهمیت اشعار حماسی در میان قوم عرب، ابوتمام نخستین فصل کتابش را به حماسة اختصاص داده است. برخی معتقدند خود ابوتمام این نام را بر کتابش نهاده اما بسیاری دیگر معتقدند که نام کتاب از نخستین و مفصل‌ترین بابش آمده است. شیوه انتخاب ابوتمام و اهمیت کتاب او بعدها بسیاری از بزرگان را بر آن داشت که کتاب‌هایی با عنوان

«حماسه» تألیف کنند که معروفترین آنها از آن بحتری است. پس از بحتری نیز حماسه‌های زیادی در ادبیات عرب سروده شده است. از نمونه‌های دیگر می‌توان به این موارد اشاره کرد: الحماسة المحدثة از ابن فارس (ف ۳۹۵ ق)، حماسه شعر المحدثین از دو برادر که هر دو از شاعران دربار سیف‌الدوله حمدانی، امیر حلب، بوده‌اند، حماسه الراج (ظاهراً سروده‌هایی در نکوهش شراب) از ابوالعلا معری (ف ۴۹۹ ق)، الحماسة البصریه از صدرالدین علی بن ابوالفرج بصری (ف ۶۵۹ ق) که گزیده‌ای است از سروده‌های شاعران عصر جاهلی تا زمان مؤلف، و در سده سیزدهم قمری حماسه القرشی از عباس بن محمد قرشی (ف ۱۲۹۹ ق) (فرزانه، ۱۳۹۲: حماسه (در شعر عرب)). این حماسه آخری نشان می‌دهد که معنی حماسه به‌عنوان نوعی گزیده شعر دست‌کم تا آخر قرن سیزدهم قمری نیز کاملاً رایج بوده است.

۵. معنی فارسی

۵-۱. در فرهنگ‌ها

حماسه در زبان فارسی نیز، تا پیش از اینکه معنی جدیدش را که گونه‌ای ادبی است بپذیرد، معانی‌ای شبیه معانی عربی داشته است اما تقریباً در هیچ فرهنگی به معنی نوعی گزیده شعر یا نوعی شعر اشاره نشده است. همچنین، قابل ذکر است که این واژه در فرهنگ‌های معدودی آمده است. این امر ممکن است از رواج زیاد این واژه باشد (چون فرهنگ‌های گذشته بیشتر به واژه‌های غریب می‌پرداخته‌اند) یا ممکن است اهمیت کم آن را نشان دهد که اساساً فرهنگ‌نویسان ترغیب نمی‌شده‌اند آن را در فرهنگ‌هایشان بیاورند.

فرهنگ‌های قواس (قرن ۷ ق)، صحاح الفرس (قرن ۸ ق)، فرهنگ جهانگیری (قرن ۱۱ ق)، مجمع الفرس (قرن ۱۱ ق)، و براهین العجم (ق ۱۳ ق) از جمله فرهنگ‌هایی هستند که اساساً واژه حماسه را ندارند. نک. قواس غزنوی، ۱۳۵۲؛ نخجوانی، ۲۵۳۵؛ سپهر، ۱۳۵۱؛ سروری، ۱۳۳۸؛ انجو شیرازی، ۱۳۵۱) در غیث اللغات حماسه به معنی «دلیری» است (رامپوری، ۱۳۸۸: حماسه)، در آندراج (نک. شاد، ۱۳۳۶، ج ۲: حماسه) و فرهنگ نظام (نخستین چاپ در ۱۳۰۵ در هند) (داعی‌الاسلام، ۱۳۰۸) نیز حماسه همین معنی را دارد. در فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا) در برابر حماسه آمده است: «دلیری و دلاوری» (نفیسی، ۱۳۱۹: حماسه)؛ در فرهنگ کاتوزیان هم در برابر حماسه «دلیر شدن در جنگ» آمده است (طهرانی کاتوزیان، ۱۳۱۱).

در فرهنگ‌های در دسترس فارسی به زبان‌های دیگر و بالعکس نیز این واژه بررسی شد. در سال ۱۸۱۰ در فرهنگی انگلیسی، فارسی، عربی^{۲۰} در برابر epic «شعر، حکایت‌گو» آمده است (ریچاردسون، ۱۸۱۰، ج ۲:

epic). در سال ۱۸۵۵ نیز فرهنگی انگلیسی — فارسی چنین معنایی آورده است: «داستانی، حکایت‌گو» (فرهنگ مختصر مدرسه‌ای انگلیسی و فارسی^{۲۱}، ۱۸۵۵: epic). البته در این بازه زمانی فرهنگ‌های فارسی به انگلیسی، آنهایی که دست کم در دسترس ما بودند، هنوز کلاً واژه حماسه را نداشتند؛ برای مثال، فرهنگی به سال ۱۸۴۱ (سن^{۲۲}، ۱۸۴۱) یا فرهنگی به تاریخ ۱۸۸۰ (بهرام‌چی^{۲۳}، ۱۸۸۰). در فرهنگی فرانسوی — فارسی به سال ۱۸۸۳، در برابر epopée نوشته است: «اوصاف و آن شعر طولانی می‌باشد در جنگ‌ها و احوال پهلوانان و سلاطین» و در برابر epique آمده: «متعلق به شعر اوصاف» و epic poét را «شاعر اوصاف‌نویس» معنی کرده است (دو بیبرشتاین کازیمیرسکی^{۲۴}، ۱۸۸۳: epopée, epique). در ۱۸۸۵ نیز فرهنگی دیگر در برابر epopée «داستان منظومه، حکایت منظومه» را آورده است اما در برابر epique «رزمی و داستانی» را آورده است (نیکلای^{۲۵}، ۱۸۸۵: epopée, epique). در فرهنگی انگلیسی — فارسی، به تاریخ ۱۸۹۲ و به تألیف بهرام‌چی در برابر epic آمده است: «شعر، حکایت‌گو، (epic poetry) شعر رجز» (بهرام‌چی، ۱۸۹۲: epic). در فرهنگ فارسی — انگلیسی اشتینگاس، شامل لغات عربی‌ای که ممکن است در فارسی دیده شود،^{۲۶} در برابر حماسه می‌بینیم: «ancient Arabian poets compiled by Abū Tamām» (اشتینگاس، ۱۸۹۲: حماسه). در فرهنگ فارسی — فرانسوی‌ای به سال ۱۹۰۸ در برابر حماسه آمده است: «1) valeur, bravour, 2) epopée, 3) l'anthologie des anciens poètes arabes (دسمیسونز، ۱۸۰۹: حماسه)؛ چنان که مشاهده می‌شود به تمام معانی حماسه اشاره کرده است. در یک فرهنگ محاوره‌ای انگلیسی — فارسی به سال ۱۹۱۴ در برابر epic آمده است: «Shāh-Nāma rajaz-nāma -īst» (فیلولت^{۲۸}، ۱۹۱۴: epic) که مشاهده می‌شود مستقیماً در برابر epic شاهنامه را، به‌عنوان رجزنامه، قرار داده است. به نظر می‌رسد نویسنده شاهنامه را نوعی رجزنامه می‌داند و بنابراین می‌توان گفت که اپیک را حماسه به معنی رجزنامه فرض می‌کند. در یک فرهنگ فارسی — انگلیسی از سال ۱۹۳۲ حماسه وجود دارد اما مستقیماً epic در برابرش قرار نگرفته است (اگرچه معنی پهلوانی در آن دیده می‌شود): «bravery, heroism, boldness, name of man» (پاول^{۲۹}، ۱۹۳۲: حماسه) و در فرهنگ دیگر انگلیسی — فارسی‌ای به سال ۱۹۳۴ همچنان معنی حماسه در برابر epic قرار نگرفته است: «شعر، حکایت‌گو» (اکبر^{۳۰}، ۱۹۳۴: epic). به نظر می‌رسد با توجه به فرهنگ‌های در دسترس، اگر به دنبال معنی صریح اپیک (و معادل‌هایش) در برابر حماسه (و بالعکس) باشیم، در فارسی بسیار دیرتر از عربی با این امر مواجه می‌شویم (۱۹۰۸) اما در زمانی زودتر معنی «اوصاف و آن شعر طولانی می‌باشد در جنگ‌ها و احوال پهلوانان و سلاطین» (دو بیبرشتاین کازیمیرسکی، ۱۸۳۳: epopée, epique) ظهور کرده است.

حال به سراغ برخی فرهنگ‌های دوزبانه‌ای می‌رویم که در خود ایران چاپ شده‌اند: در فرهنگ منوچهری (لغت کامل فارسی به فرانسه و فرانسه به فارسی) نه حماسه وجود دارد نه epique نه epopée (نوری، ۱۳۳۵ق). در فرهنگ جامع فارسی - انگلیسی حییم، در برابر حماسه «bravery» آمده است نه هیچ‌یک از معانی جدید (حییم، ۱۳۱۲: حماسه) اما در فرهنگ انگلیسی - فارسی حییم، که چهار سال زودتر چاپ شده است، اگرچه خود کلمه حماسه نیامده، اما معانی مشابهش را دارد: «رزمی، مربوط به داستان گردان». در برابر «an epic poem or poetry» نیز «رزمنامه، حکایت رزمی و شعر رزمی» را آورده است. به‌عنوان شاهد هم این جمله را آورده: «The Shahnameh of Ferdowsi is an epic» (حییم، ۱۳۰۸: epic). در لغت فارسی — فرانسه بروخیم در برابر حماس می‌خوانیم: «être ferme (dans sa croyance et dans le combat) [محکم بودن (در باور و مبارزه)] و در برابر حماسه: «valeur, [دلوری] bravoure [شجاعت]» (بروخیم، ۱۳۱۱: حماس؛ حماسه). لغت فرانسه به فارسی بروخیم نیز epique ندارد (بروخیم، ۱۳۰۹). فرهنگ انگلیسی به فارسی ادیمی نیز epic ندارد (فخر ادیم، ۱۳۱۰). در فرهنگ فارسی — آلمانی تربیت، در برابر حماسه همچنان معنای قدیمی دیده می‌شود: «tapferkeit [شجاعت]، energie [نیرو]» (تربیت، ۱۳۱۵: حماسه).

اما در فرهنگ فرانسه به فارسی سعید نفیسی (۱۳۰۹) با معنای جدید حماسه مواجه می‌شویم. او در برابر epopée نوشته است: «حماسه، ارجوزه، رجز، منظومه، داستان، شهنامه، شاهنامه، خدای‌نامه، fig: سلسله وقایع شجاعانه». او در برابر epique نیز نوشته: «حماسی، رجزی، ارجوزه‌ای، حماسه‌دار، رجزدار، ارجوزه‌دار، قابل حماسه، قابل رجز، قابل ارجوزه» (نفیسی، ۱۳۰۹: epique).

در فرهنگ انگلیسی — فارسی محمدعلی کاوسی برومند (۱۳۲۰ یا ۱۳۲۲)^{۳۱} دیگر معنی جدید کاملاً در برابر epic نه‌شسته است: «۱. رزمی، حماسی؛ رجزی، پهلوانی؛ ۲. شعر رزمی، حماسه، رزمنامه» (کاوسی برومند، بی‌تا: epic)

در زبان فارسی، همانند عربی، طبقه‌بندی ژانری آثار ادبی، براساس ژانرهای غربی، پیشینه‌ای بسیار کوتاه دارد. اگر واژه حماسه را در کتب قدیم (جز فرهنگ‌ها که بررسی شد) جست‌وجو کنیم، به سه معنای کهنی می‌رسیم که در عربی هم داشته‌اند. در ادامه، به دلیل محدودیت حجم مقاله، برای هر یک از این معناها یک یا دو مثال خواهد آمد:

تحول معنی واژه حماسه از آغاز تا ۱۳۱۳ هجری شمسی (هزاره فردوسی) (ص ۱۴۳-۱۶۵) فاطمه حقیقیان کاشان و همکار ۱۵۳

۵-۲. به معنی شجاعت

در تاج التراجم (اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۰۰) می‌خوانیم: «ایشان را از بهر آن خمّس خوانند که ایشان صلب بوده‌اند اندر دین خویش. و حماسه شدت و صلابت باشد اندر لغت». روض الجنان (ابوالفتوح، ۱۳۳۵، ج ۳: ۶۶): «[...] و حماسه شدت و شجاعت بود».

۵-۳. نوعی شعر

در دیوان انوری (۱۳۴۰، ج ۲: ۷۲۰):

نه هر جا که باشد سخن زر نباشد که پابند زر دیده‌ام صد حماسه
ابدع البدایع (شمس‌العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۴۹): «این دو بیت از صفی‌الدین حلی است که بهترین امثله استخدام و از جهت لفظ و معنی در مفاخرت و حماسه فاقد النظیر است».

۵-۴. به معنی کتاب حماسه

باید ذکر شود که در فارسی حماسه نوعی گزیده اشعار نبوده است، بلکه مطلقاً به کتاب ابوتمام اشاره داشته. در مکاتیب غزالی (۱۳۶۲: ۸۲) آمده است: «ای فرزند [...] تو را از تحصیل علم کلام خلاف و طب و نجوم و شعر و عروض و دواوین بختری و حماسه و متنبی چه حاصل جز تضييع عمر)». در نامه‌های عین‌القضات (۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲): «اگر کسی ابیات حماسه یاد گیرد و معنی آن نداند روا بود که گویند فلان حماسه یاد دارد؟»

۶. معنی حماسه در عصر جدید

اکنون به سراغ این می‌رویم که معنی حماسه از دوره قاجار به این سو چه تغییری کرده است و حدوداً چه زمانی معنای امروزی را یافته.

۶-۱. نخستین کاربردهای واژه حماسه در کاوه

از دوره قاجار به بعد، چنان که در فرهنگ‌ها و آثار مربوط آن دوره هم دیده شد، ابتدا حماسه به معنای قدیم می‌آمده است. اما به تدریج معنای جدید کلمه (چه خود کلمه و چه کلمات و عبارات هم‌معنی با آن) به کار

می‌رود.^{۳۲} شاخص‌ترین متنی که می‌توان از این دوره مثال زد و بررسی کرد روزنامه کاوه، چاپ برلین، است. «در میان مطبوعات باقی‌مانده از اواخر دوره قاجار کاوه را تنها روزنامه‌ای می‌توان دانست که به صورتی علمی به نگارش مقالات متعدد درخصوص ایران، تاریخ ایران باستان، زبان و ادبیات فارسی به‌ویژه شاهنامه‌نویسی و شاهنامه فردوسی پرداخته است» (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۹۰)، از این رو این روزنامه به‌طور مجزا بررسی می‌شود.

در شماره‌های متعدد این نشریه حسن تقی‌زاده (با نام مستعار «محصل») درباره شاهنامه و دیگر آثار مشابه آن به تفصیل نوشته است.

در این روزنامه دو مورد کاربرد حماسه به معنای قدیم را می‌بینیم یکی در تاریخ ۸ آذر ۱۲۸۶ در یادبود ادیب‌الممالک فراهانی در بیتی از او که در مدح مجلس شورا ملی آمده است (ادیب‌الممالک فراهانی، به نقل از «ادیب‌الممالک»، ۱۲۸۶: ۸ و ۷):

مجلس ملی ز یاد شاعران برد آنچه بود
از حماسه و ز تهانی و ز مدیح و وز نسیب
و دیگری، در همین مطلب و باز در ذکر مسمطی از ادیب‌الممالک (ادیب‌الممالک فراهانی، به نقل از همان):
و از همه معروف‌تر قصیده حماسه وطنیه او بود که در مجالس و منابر و مدارس خوانده
می‌شد [...].

تقی‌زاده نخستین بار، در شماره ۱۴ شهریور ۱۲۸۹ و در مطلبی با عنوان «فردوسی» سه بار واژه حماسه را به معنی امروزی به کار برده است. پیش از این مورد، در منابع بررسی شده، در زبان فارسی کاربرد حماسه به معنی امروزی مشاهده نشد. یکی از این موارد از این قرار است: «و فضل استادانه‌ای است که نولدکه در کتاب اساس زبان‌شناسی ایرانی به‌عنوان 'حماسه ملی ایران' نوشته است» (تقی‌زاده، ۱۲۸۹: ۴).

و در سرگذشت فردوسی می‌نویسد: «این شوق و هوس او را در حدود سنه ۳۶۴ بر آن داشت که یکباره نظم کردن حماسه ملی ایران را بر عهده بردارد» (همان: ۶).

در نقد نظر براون درباره شاهنامه می‌نویسد:

یک عقیده تازه‌ای می‌آورد مبنی بر اینکه عیار شعری شاهنامه آن مقام عالی را ندارد که عموماً گمان می‌شود و شهرت و مقبولیت آن به‌واسطه داستان حماسه ملی ایران و افتخارات آنهاست از یک طرف و اهمیت لغتی و زبانی است در نظر علمای فرنگ از طرف دیگر (همان).

همچنین، جز مواردی که به کتاب حماسه ملی ایران ارجاع می‌دهد، در مطلبی دیگر نیز این واژه را به

معنی امروزی به کار برده است (به نقل از مقدمه نولدکه بر بخش ساسانیان تاریخ طبری) (۶ مرداد ۱۲۹۰):

این داستان‌ها در سیرالملوک‌ها و تاریخ سلاطین [مبالغه‌آمیز و شاه‌پرستانه و مقید به صحت نسب سلاطین بوده و نفوذ طبقه نجبا و اشراف و موبدان نیز در آن داخل شده بود و نیز همه جا حماسی و رزمی بوده و سعی داشتند مقام و شکوه ایران را بلند کرده و بدین واسطه قبول عامه و رواج پیدا کند (همو ج: ۷)

مشاهده می‌شود که آشکارا در اینجا حماسی و رزمی را در کنار هم به کار برده است.^{۳۳}

در همین مطلب، در صفحه‌ای دیگر در دو سطر پیاپی حماسه را به هر دو معنی قدیم و جدید به کار برده است:

جمعی دیگر از علما هم [۰۰۰] از شعوبیه [۰۰۰] چون در مجادله سخت با طرفداران ترجیح عرب بودند به محض کشف دلایل تازه بر مدعای خودشان رجوع به همه زوایای آثار تمدن ایرانی می‌کردند. این طبقه اخیر اقوالشان کمتر سندیت دارد [۰۰۰] ولی از طرف دیگر بیشتر روح ملی ایران و مخصوصاً اهتمام به احیای آثار عظمت و شکوه گذشتگان و میل شدید به فخر و مباحات به نیاکان و حماسه و رجز و مفاخرت و مناشدت در مقابل اعراب که منشأ (یا یکی از اسباب) نهضت شعر و حماسه رزمی ایران شد از این مخاصمه شعوبی [۰۰۰] به جنبش آمد (همان: ۹).

به نظر می‌رسد می‌توانیم نتیجه بگیریم که تقی‌زاده، تحت تأثیر نوشته نولدکه، حماسه را به معنی امروزی به کار برده و براساس سابقه ذهنی و دانش فارسی‌اش هم یک بار حماسه را به معنی قدیم و در کنار رجز و مفاخرت آورده است. این نتیجه‌گیری از آنجاست که، جز این موضع و موضعی که پیش‌تر اشاره شد، تقی‌زاده، جز برای اشاره به نام کتاب حماسه ملی ایران، از این اصطلاح به معنی امروزی استفاده نکرده است. در همین سال ۱۲۹۰ (۷ خرداد) او برای معرفی شاهنامه، به جای حماسه، از عبارت «داستان‌ها و افسانه‌های ملی ایران» استفاده می‌کند:

شاهنامه عبارت است از داستان‌ها و افسانه‌های ملی ایران یعنی همه قصه‌ها و اساطیری که از قدیم سینه به سینه از اسلاف به اخلاف مانده و در میان آن قوم در افواه دائر بوده و به مرور زمان هم شاخ‌وبرگ پیدا کرده و هم به تدریج بر آن ضمیمه شده است (نک. همو ج: ۹).

و این مطلب را به نقل از بخشی از کتاب نولدکه آورده است که بیان می‌کند: «داستان قدیمی ملت آریایی» در اساطیر مشترک هند و ایران بوده است. هنگامی هم که می‌خواهد برای این «داستان‌ها» مثالی بیاورد به ایلیاد و اودیسه («دو داستان نامه قدیم هومر شاعر یونانی») و سایر «داستان‌های قدیم مانده» اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد تقی‌زاده «داستان (ملی)» را کمابیش در برابر حماسه به کار برده است. (نک. همان:

۹). برای این امر در همین شماره و شماره‌های دیگر کاوه مثال‌هایی هست که ظن ما را بیشتر به یقین نزدیک می‌کند، از جمله:

سخن‌پرداز بزرگی که *داستان ملی و تاریخ ملی ایران* را بر حسب روایات بومی کاملاً به رشته نظم کشید فردوسی طوسی بود که بنای پایداری از نظم برافراشت که یکی از مفاخر ملی ایران گردیده و *داستان ملی* را تا امروز حفظ کرد (همو الف: ۱۲)؛ (نیز برای مثال، نک. همو ب: ۱۰؛ همان، ۱۱؛ همو ج: ۲۲ و ۲۸؛ همو ه: ۱۴ و پانویشت).

اما محکم‌ترین شاهد را برای اینکه تقی‌زاده حماسه را به داستان (ملی) ترجمه کرده شاید بتوان نوشته‌ای به تاریخ ۷ خرداد ۱۲۹۰ دانست: «استاد نولدکه [...] در کتاب بی‌نظیر خودش در خصوص داستان ملی ایران [...]». او در پانویشت مربوط به این کتاب «در خصوص داستان ملی ایران» عنوان آلمانی کتاب حماسه‌سرایی در ایران^{۳۴} نولدکه را می‌آورد (همو ب: ۱۱ و پانویشت ۱)؛ گویی نام این کتاب را در اینجا «داستان ملی ایران» ترجمه کرده است.

از این پس، اگرچه «حماسه» به معنی قدیم نیز همچنان به کار می‌رود، به‌مرور بیشتر شاهد آمدن معنی جدید در متون هستیم.

۶-۲. معنی قدیم^{۳۵}

در دانشکده، عقرب ۱۲۹۷: «[منوچهری] به‌واسطه انس او با ادبیات عرب فوق‌العاده طبعش حماسی و فخری و تأثراتش شدید و خشن بوده است». (بهار، ۱۲۹۷: ۳۳۹).

در مجله ارمنان، به تاریخ اول فروردین ۱۳۰۷ آمده:

این دو خواهر مهربان [شعر و موسیقی] روزی در عرصه مبارزه با هم درع حماسه و رجز پوشیده خون مبارزان و دلیران را به جوش آورده معرکه‌آرایی نموده‌اند [...] تا آنکه در قرن بیستم [...] بعضی نویسندگان به خیال افتاده‌اند این دو دلبر [...] را از هم جدا کرده در میدان حماسه و مفاخره روبه‌روی هم وادارند [...] و ترقیات ایشان [اعراب] به‌عوض موسیقی در ادای خطابه و قصاید و غزلیات و حماسه و مناظرات نظمیه روی داد. (ناطق، ۱۳۰۷: ۱۶ و ۱۷).

۶-۳. هر دو معنی

گاهی در متون، حماسه طوری به کار رفته است که همزمان معنی جدید و قدیم را تداعی می‌کند یا در یک متن حماسه به هر دو معنی به کار رفته است.

در شمارهٔ آبان و آذر ۱۳۰۸ میرزاتقی‌خان دانش دربارهٔ ادیب‌الممالک در مجلهٔ ارمان نوشته است: «چون از حکم سخن گفتی ناصر علوی بود به گفتار و در حماسه چون دانای طوس» تا اینجا به نظر می‌رسد که حماسه را به معنی امروزی به کار برده اما برای واژهٔ حماسه پانوشتی آورده است بدین شرح: «حماسه فخار تازیان که در جاهلیت تذکار دادندی از بیکار شجاعان نیاکان و محامد قوم» (دانش، ۱۳۰۸: ۴۸۲ و پانویس).

در فردوسی نامهٔ مهر و در مطلبی به تاریخ مهر و آبان ۱۳۱۳ هر دو معنی به فاصلهٔ یک صفحه آمده‌اند: «هر چه در این باب از راه حماسه [معنی قدیم] و خودستایی خواسته است به دیگران اظهار کند باز از او [فردوسی] فراگرفته است» (رعدی آذرخشی، ۱۳۱۳: ۵۸۰) و

یکی از احتیاجات معنوی آنها/ملل] نیازمندی به داشتن وسایل خودنمایی و خودستایی در برابر بیگانگان و به عبارت دیگر در دست داشتن بهانهٔ نامجویی و جاه‌طلبی و خشنود ساختن حس غرور ملی است و بی‌شک هر کس و هر چیزی که بتواند این بهانه و وسیله را فراهم آورد مورد احترام و ستایش ملت ایران می‌گردد. ملت ایران که از قدیم‌ترین ادوار تاریخی گوشش به شنیدن این داستان‌ها و حماسه‌ها عادت گرفته بر اثر غلبهٔ تازیان قریب سه قرن از توانایی اظهار آنها محروم شده و حتی داستان‌های پهلوانی خود را فراموش کرده بود و هر دقیقه در برابر شماتت و تحقیر بیگانگان متحیروار سر به زانوی تفکر فرو می‌برد که در برابر این شماتت‌های تحقیرآمیز چه عبارت مؤثر و چه جواب دندان‌شکنی می‌تواند بیان کند. ناگهان از جانب خراسان آواز مبارکی که از گلوی دهقان وطن پرست می‌آمد به گوشش رسید. با شنیدن این صدا ایرانی فصیح‌ترین حماسه‌ها و دلنشین‌ترین داستان‌های عظمت خود و حتی سرگرم‌کننده‌ترین حکایت‌های پهلوانی دنیا را فرا گرفت (رعدی آذرخشی، ۱۳۱۳: ۵۸۱).

در مورد دوم می‌توان هر دو معنا را از حماسه برداشت کرد اما به سبب آمدن عبارت «غرور ملی» و «داستان‌ها» ظن بیشتر بر این است که معنای جدید مقصود باشد. البته باز هم آخرین کلمهٔ حماسه به کار رفته در این جملات بیشتر معنای جدید را تداعی می‌کند. چند سطر بعد نیز به این جمله برمی‌خوریم (با معنای جدید):

بعید نیست که احتیاج شدید ملت ایران به حماسه ملی و پیدایش آن [...] در بدو امر با آرامش و تدریج و طمأنینه خاصی صورت گرفته باشد (رعدی آذر خشی، ۱۳۱۳: ۵۸۱).

۶-۴. به معنای جدید

پیش از کاوه نیز احتمالاً برخی روشنفکران با مفهوم ایپیک آشنا بوده‌اند، هرچند به وضوح از آن سخن نگفته باشند. برای مثال، میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ق) در جایی از فن شعر یونان باستان سخن می‌گوید و اقسام اصلی آن را می‌شمارد: ایپیک، دراماتیک، لیریک، دیداکتیک؛ همچنین توضیحی درباره هر کدام از آنها می‌دهد که خلاصه‌اش این است: «هروئیک (héroïque) رزنامه و احوال پهلوانان [...]»^{۳۶} (نک. آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۱۸).

تقی‌زاده، در متنی که از او به نقل از روزنامه کاوه آمده است، گفته‌هایی دارد که می‌توان آنها را دلیل قرار دادن حماسه در برابر ایپیک (دست‌کم از نظر او) دانست. نظر به اهمیت این گفته‌ها، عین مطلب آورده می‌شود:

[...] بیشتر روح ملی ایران و مخصوصاً اهتمام به احیاء آثار عظمت و شکوه گذشتگان و میل شدید به فخر و مباهات به نیاکان و حماسه و رجز و مفاخرت و مناشدت در میان اعراب که منشأ (یا یکی از اسباب) نهضت شعر و حماسه رزمی ایران شد از این مخاصمه شعوبی و تألیف کتب فضل العجم علی العرب و فضل العرب علی العجم به جنبش آمد (تقی‌زاده، ۱۳۲۲: ۳۸).

باری، مقصود آن بود که توجه به جمع و تدوین تواریخ گذشته و مخصوصاً آثار عظمت سلاطین و وقایع مشهوره آنها و نسب بزرگان ایران و مفاخرت به اجداد از تأثیر عرب بود و ترتیب مفاخرت و مباهات قبایل یا نسل‌های مختلف عرب با همدیگر و اشعار اولئک آبائی فجئنی بمثلهم و نظیر آن در میان اعراب باعث سرایت همین حس شد در میان ایرانیان که آنان نیز ابتدا به اشعار عربی شروع به تعداد مفاخر و ستایش گذشتگان قوم خود کرده و به تدریج در زبان بومی خود نیز بدان گونه سخن سرودند [...] و حتی ممکن است شاخ‌وبرگ و آب‌وتابی که داستان‌های پهلوانان ایران پیدا کرده [...] نیز خالی از تأثیر و تقلید قصص پهلوانان ملی عرب و داستان‌های خیلی شایع آنها نبوده (همان: ۳۹)

در شوال ۱۳۲۸ (مهر ۱۲۸۹) روزنامه نوبهار در مطلبی از شعر «حماسیه» سخن گفته است:

دودوگر از شعرای هنرمند یونان اشیل است از اهالی آتن که طبعش به واسطه رشادت فطری مایل به اشعار حماسیه بوده و داستان یکی از جنگ‌های بزرگ بحری یونانیان را با گزرسس پسر داریوش اسفندیار شاهنشاه با اقتدار ایران شعر درآورده است («بقیه شعر و شاعر»، ۱۳۲۸ق: ۲).

علامه قزوینی در انتقادی بر «مقاله یکی از فضلا»، در سال ۱۳۰۳ در پاریس می‌نویسد: «آن شاعر بزرگ یگانه برای موضوع نظم خود یعنی حماسه ملی ایران [...] تعمداً زبانی قدیمی‌تر از زبان معمولی عصر خود و متمایل‌تر به فارسی خالص انتخاب نموده است» (قزوینی، ج ۱، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

بدیع‌الزمان فروزانفر، در سخن و سخنوران آورده است: «فردوسی بزرگ‌ترین شاعر ایران است و بزرگی و شهرت او [...] از این جهت است که شعرهای حماسی سرود و ملت خود را زنده کرد» (فروزانفر، ۱۳۰۸: ۳۱) در اوایل مهر تا اوایل آبان سال ۱۳۱۳ هزاره فردوسی برگزار شد. در این همایش بسیاری از مستشرقان و ایران‌شناسان حضور داشتند و می‌توان آن را از مهم‌ترین وقایع در حوزه شاهنامه‌شناسی و ایران‌شناسی به حساب آورد. چنان‌که دیدیم، پیش از این رویداد واژه حماسه به معنی امروزی به کار رفته بود و در زمان برگزاری هزاره فردوسی این معنا برای حماسه کاملاً شناخته‌شده بود و تاحدی به برخی فرهنگ‌ها هم راه یافته بود (نک. بخش بررسی فرهنگ‌ها از همین مقاله). در این همایش هم مثال‌های زیادی از کاربرد این واژه به معنای امروزی مشاهده می‌شود. در بررسی سخنرانی‌های این مجمع، کاربرد حماسه به معنای قدیم به هیچ‌وجه مشاهده نشد. (نک. هزاره فردوسی، مقالات مختلف). اینک مثال‌هایی از این سخنرانی‌ها: رشید یاسمی (۱۳۲۲: ۱۷۴)، درباره شاهنامه، می‌گوید: «سراسر مخصوص ذکر دلیری پهلوانان و شرح حکایات حماسی ایران باستان است».

نصرالله فلسفی (۱۳۲۲: ۱۸۳) نیز در خطاب‌به‌اش «دو شاهکار حماسی ایرانی و یونانی» را مقایسه می‌کند. تقی‌زاده اما در سخنرانی‌ای مستخرج از کاوه (اما کمی متفاوت با مطالب کاوه) همچنان به جای کلمه حماسه از داستان و امثال آن استفاده می‌کند (نک. تقی‌زاده، ۱۳۲۲).

در قسمت‌های غیرفارسی هزاره فردوسی نیز فراوان از epic استفاده شده است (نک. هزاره فردوسی، ۱ تا ۹۸)؛ نیز سخنرانان خارجی هم از «حماسه» به‌وفور استفاده کرده‌اند.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با تکیه بر فرهنگ‌ها و مطبوعات و متون کهن، نشان داده شود که واژه حماسه ابتدا به چه معنایی بوده است و حدوداً از چه زمانی به معنای امروزی درآمده است. چنان‌که دیدیم، به نظر این واژه

نخستین بار در سال ۱۸۲۸ در برابر *épique* فرانسوی آمده است اما در همان فرهنگ در برابر *epopée* شاهد معنای حماسه نیستیم. در فرهنگی فارسی - عربی - انگلیسی، در ویرایشی به سال ۱۸۲۹، چاپ شده در لندن، مشاهده می‌کنیم که در برابر حماسه *epic* انگلیسی آمده است. هنوز آن قدر اسناد در دست نیست که به دقت بررسی شود که در فارسی از چه زمانی حماسه به معنای امروزی درآمده است (کهن‌ترین تاریخی که از فرهنگ‌های در دسترس به دست آمد ۱۹۰۸ بود، اندکی پیش از کاربرد آن در روزنامه کاهه). دیدیم که این واژه، پیش از اینکه در متون فارسی به کار رود، در فرهنگ‌ها وجود داشته است (به‌ویژه فرهنگ‌های عربی). در بررسی‌ها نتوانستیم پیش از سیدحسن تقی‌زاده در نشریه کاهه (۱۴ شهریور ۱۲۸۹) کاربرد این واژه را به معنی امروزی جایی بیابیم، اما می‌دانیم که تقی‌زاده زبان‌دان (و به‌ویژه عربی‌دان) بوده است و حتماً از فرهنگ‌های زبان‌های دیگر و معادل این واژه در آن زبان‌ها آگاه بوده. پس از این، در نشریه‌ها و کتاب‌ها تا مدت‌ها این کلمه هم به معنای قدیم می‌آمده است، هم به معنای جدید و هم به معنایی بین این دو.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، نک.
- کوش سلیل، البادری فیلبوس (۱۸۶۲)، قاموس عربی - فرانسوی، بیروت: مطبعة المرسلین الیسوعیین. (برخی آن را نخستین فرهنگ از این دست در لبنان می‌دانند.)
- کساب، سلیم و جرجس همام (۱۸۸۸). *الکتور الابریزیه فی متن اللغتين العربیة و الانکلیزیه*. بیروت: المطبعة الادبیة.
- Baretto, Joseph (1806), *A Dictionary of The Persian and Arabic Languages*, vol. 2, Calcutta: Greenway- India Gazette Press.
- Steingass, F. (1884), *The Students Arabic - English Dictionary*, London: W. H. Allen & Co.
- Wortabet, William Thomson (1888), *Arabic-English Dictionary*, Cairo: Al- Mukhtataf Printing Office.
- Hava, F. J. G. (1899), *Arabic-English Dictionary for the Use of Students*, Beirut: Catholic Press.
2. Moutsma et al
3. Ellious Bocthor (1828). *Dictionnaire Français - Arabe*. vol. 1. Revu et Augmenté par A. caussin de Perceval. Paris: Firmin Didot père et fils.
4. Pellat
5. Bocthor
۶. این فرهنگ سه‌زبانه نیست، بلکه لغات انگلیسی را در برابر لغات فارسی و عربی (به‌موازات هم) قرار داده است.
۷. ویرایش قبلی این فرهنگ پیدا نشد اما براساس توضیحات صفحه شنا‌نامه. این کتاب ویرایشی جدید است توسط چارلز ویلکینز (Charles Wilkins).
8. Richardson
۹. دو معنی دیگری که برای «حماسه» ذکر کرده است از این قرارند: «The being steady (in religion), bold (in battle)» اما معنای دیگری هم در برابر حماسه آورده است که از منظر معادل‌سازی اصطلاحات ادبی قابل توجه است: «Modern poetry (after the Arabians) became mixed with strangers» (ریچاردسون، ۱۸۰۶: حماسه)
۱۰. متأسفانه در کتاب قید نشده است که ویرایش چندم است؛ ویرایش‌های احتمالی دیگر این کتاب نیز یافت نشد.
11. Francis Johnson
۱۲. در این ویرایش، حماسه جز معانی ویرایش قبلی، به معنی منتخبات اشعار (anthology) هم آمده است.
13. Il ne se dit qu'en parlant du poeme épique, qui est un grand ouvrage de poésie, où le poète raconte quelque action héroïque.
14. Handjéri

تحول معنی واژه حماسه از آغاز تا ۱۳۱۳ هجری شمسی (هزاره فردوسی) (ص ۱۴۳-۱۶۵) فاطمه حَمَّصیان کاشان و همکار ۱۶۱

۱۵. این کلمه و نیز معنی فارسی خوانا نبود.

۱۶. در این فرهنگ معنای فرانسوی و آلمانی کلمات هم آمده: «courage, bravoure; muth, tapferkeit»

17. Zenker
18. *Petit Dictionnaire Français- Turk- Italien- Arabe*
19. Steingass

۲۰. این فرهنگ بین واژگان فارسی و عربی تفکیکی قائل نشده است

21. *English And Persian School Dictionary*
22. Sen
23. Bahramji
24. De Biberstein Kazimirski
25. Nicolas

۲۶. عنوان کتاب است:

A Comprehensive Persian - English Dictionary (Including the Arabic Words and Phrases to Be Met with in Persian Literature).

27. Desmaisons
28. Phillott
29. Pual
30. Akber

۳۱. تاریخ نخستین چاپ این فرهنگ یافت نشد اما در مقدمه، به تاریخ ۱۳۲۸، حییم نوشته است: «چون از تاریخ تألیف این فرهنگ شش بلکه هشت سال گذشته بود...».

۳۲. در ادامه، به دلیل محدودیت حجم مقاله، فقط گزیده‌ای از نمونه‌های یافته‌شده آمده است.

۳۳. البته چون گفته است «سعی داشتند مقام و شکوه ایران را بلند [کنند] می‌توان حماسه را به معنی قدیمی نیز دریافت.

34. *Das iranische Nationalepos*

۳۵. به دلیل محدودیت حجم مقاله، برای هر یک از موارد مثال‌های اندکی آمده است.

۳۶. ظاهراً میرزاآقاخان از ابیک سخنی نگفته است. متأسفانه، چون آدمیت از نسخه‌های کتابخانه‌های شخصی این مطالب را ذکر کرده است، دسترسی به اصل کتاب‌ها میسر نشد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷) اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، تهران: پیام.
- آذرنوش، آرتاش «بحتری»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- آذرنوش، آرتاش (۱۳۸۴) فرهنگ معاصر عربی - فارسی (براساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ورا، تهران: نی.
- «ادیب‌الممالک» (۱۲۸۶) در کاوه، س. ۲، ش. ۲۰، ۸، آذر، ص ۷۷.
- «بقیه شعر و شاعر» (۱۳۲۸ق) در نوبهار، س ۱، ش ۴، شوال، ص ۲۰۲.
- ابن منظور (۱۴۱۹/۱۹۹۹ق) لسان العرب، اعتنی بتصحیحها: امین محمد عبدالوهاب، محمد الصادق العبدی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی و مؤسسه تاریخ العربی.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۳۳۵) *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۳، به تصحیح و حواشی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: علمی.
- احمد بن فارس بن زکریا (۱۹۹۱) *مقاییس اللغة*، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجلیل.
- اسفرائینی، شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵) *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، ج ۱، به تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اسماعیل صیتی، محمود (۱۴۱۴ق) *المکنز العربی المعاصر*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- آنجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین (۱۳۵۱) *فرهنگ جهانگیری*، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- انوری (۱۳۴۰) دیوان انوری، ج ۲، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۲) *فرهنگ المعجم الوسیط*، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
- باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۵) «پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی در مطبوعات عصر مشروطه (با تکیه بر روزنامه کاوه)»، در مجموعه مقاله‌های همایش شاهنامه پس از شاهنامه: بررسی سیر شاهنامه‌سرایی پس از شاهنامه فردوسی، به کوشش فرزاد قائمی، زیر نظر محمدجعفر یاحقی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۸۵ تا ۹۵.
- بروخیم، ا. (۱۳۰۹) *لفت فرانسه به فارسی*، تهران: کتابخانه و مطبعه بروخیم.

- بروخیم، ا. (۱۳۱۱) لغت فارسی - فرانسه، تهران: کتابخانه و مطبعه بروخیم.
- البستانی اللبانی، عبدالله (۱۹۳۰) لیستان، ج ۲، بیروت: المطبعة الامیرکانية.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵) فرهنگ ایجندی، ترجمه رضا مهیار، تهران: اسلامی.
- بهار، م. (۱۲۹۷) «شعر خوب (۲)»، در دانشکده، س ۱، ش ۷، عقرب (۲۳ نوامبر ۱۹۱۸)، ص ۳۵۶ تا ۳۳۹.
- تربیت، غلامعلی (۱۳۱۵) فرهنگ تربیت (فارسی - آلمانی)، طهران: چاپ مؤلف.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۲۲) «شاهنامه و فردوسی»، در هزاره فردوسی (شامل سخنرانی‌های جمعی از فضلالی ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی)، بی‌جا: بی‌نا، ص ۱۰۷ تا ۱۰۷.
- تقی‌زاده، سیدحسن (محصل) (۱۲۸۹) «فردوسی»، در کاوه، س ۵، ش ۱ (۳۶)، ۱۴ شهریور، ص ۶ تا ۳.
- تقی‌زاده، سیدحسن (محصل) (۱۲۹۰ الف) «مشاهیر شعرای ایران (۶): فردوسی (زندگی و آثار او)»، در کاوه، س ۲، ش ۱۰، ۲۴ اردیبهشت، ص ۱۶ تا ۱۶.
- تقی‌زاده، سیدحسن (محصل) (۱۲۹۰ ب) «منشأ اصلی و قدیم شاهنامه»، در کاوه، س ۵، ش ۱۰ (۴۵)، ۷ خرداد، ص ۱۴ تا ۱۴.
- تقی‌زاده، سیدحسن (محصل) (۱۲۹۰ ج) «مشاهیر شعرای ایران: فردوسی (۸)»، در کاوه، س ۲ (دوره جدید)، ش ۱۲، ۲۳ تیر، ص ۱۷ تا ۳۴.
- تقی‌زاده، سیدحسن (محصل) (۱۲۹۰ د) «منشأ قدیم شاهنامه و مأخذ اصلی آن (۳)»، در کاوه، س ۵، ش ۷، ۶ مرداد، ص ۱۲ تا ۱۲.
- تقی‌زاده، سیدحسن (محصل) (۱۲۹۰ ه) «منشأ فارسی شاهنامه: فردوسی و پیشروان وی در این کار (۴)»، در کاوه، دوره جدید، ش ۵، ۵ شهریور، ص ۱۶ تا ۱۶.
- الجری، خلیل (بی‌تا)، لاروس المعجم العربی الحديث، باريس: مكتبة لاروس.
- حاجب خیرات دهلوی (۱۳۵۲) دستور الافاضل، به اهتمام نظیر احمد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- الحسینی الزبیدی، السید محمد مرتضی (۱۳۹۵/۱۳۹۵ق) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: التززی و حجازی و الطحاوی و العزباوی، مطبعة حكومة الكويت.
- حموی، صبحی (بی‌تا) المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، بیروت: دارالمشرق.
- حیم، سلیمان (۱۳۰۸) فرهنگ جامع انگلیسی - فارسی، [تهران]: کتابخانه و مطبعه بروخیم.
- حیم، سلیمان (۱۳۱۲) فرهنگ جامع فارسی - انگلیسی، ج ۱، [تهران]: کتابخانه و مطبعه بروخیم.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶ الف) «حماسه»، در دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶ ب) حماسه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی)، تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- الخوری الشرتونی اللبانی، سعید (۱۸۸۹م) اقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، بیروت: مطبعة مرسلی السیویة.
- داعی الاسلام، سیدمحمدعلی (۱۳۰۸) فرهنگ نظام، حیدرآباد دکن [بی‌تا].
- دانش، میرزاتقی‌خان (۱۳۰۸) «شرح حال ادیب الممالک»، در ارمان، س ۱۰، ش ۸ و ۹، ص ۴۷۸ تا ۴۸۷.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین (۱۳۸۸) غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رعدی آذرخشی (۱۳۱۳) «بقای شاهنامه بزرگترین دلیل عظمت آن است»، در مهر، س ۲، ش ۵ و ۶، ص ۵۸۶ تا ۵۷۹.
- الزبیدی، السید محمد المرتضی (بی‌تا) تاج العروس، بنغازی: داراللیبیا للنشر و التوزیع.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۵۱) براهین المعجم، با حواشی و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- سروری، محمدقاسم بن حاجی محمد کاشانی (۱۳۳۸) مجمع الفرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- شاد، محمدپادشاه (۱۳۳۶) فرهنگ آندراج، زیرنظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲) «انواع ادبی و شعر فارسی»، در خرد و کوشش، س ۴، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۱۹ تا ۱۹۶.
- شمس‌العلمای گرگانی، حاج محمدحسین (۱۳۷۷) ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار تبریز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴) انواع ادبی، ویراست ۴، تهران: میترا.
- صفای، ذبیح‌الله (۱۳۸۹) حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۹۷) منتهی الأرب فی لغات العرب، به مقدمه، تصحیح، تعلیق و فهرست علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: سخن.
- طهرانی کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۱۱) فرهنگ کاتوزیان، تهران: مطبعة علمی.
- عین القضاة همدانی (۱۳۶۲) نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۲، به اهتمام علینقی منزوی و عقیق عسیران، تهران: کتابفروشی منوچهری و کتابفروشی زوار.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۶۲) مکاتیب فارسی غزالی به نام فضائل الاثام من رسائل حجة الاسلام، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: امیرکبیر.
- غنیمی هلال (۱۳۷۳) ادبیات تطبیقی، ترجمه و تحشیه و تعلیق از سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- فاضلی، محمد (۱۳۶۹) «حماسه‌سرایی در ادبیات عرب»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، ش ۳ و ۴ (۹۰ و ۹۱)، ص ۷۰۹ تا ۶۸۳.
- فخر ادهم، میرزافتاح‌خان (۱۳۱۰)، فرهنگ ادهمی (انگلیسی به فارسی)، بی‌جا.
- فرزانه، بابک (۱۳۹۲)، «حماسه (در ادبیات عرب)» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

تحول معنی واژه حماسه از آغاز تا ۱۳۱۳ هجری شمسی (هزاره فردوسی) (ص ۱۴۳-۱۶۵) فاطمه حقیصیان کاشان و همکار ۱۶۳

- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۰۸)، سخن و سخنوران، تهران: مطبعة مجلس.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۲۲) «شاهنامه فردوسی و ایلیاس میروس»، در هزاره فردوسی (شامل سخنرانی‌های جمعی از فضایی ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی)، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۸۲ تا ۱۸۷.
- قربانی زین، باقر (۱۳۹۳) «الحماسة»، در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- قزوینی، محمد (۱۳۸۲) دوره کامل بیست مقاله قزوینی، به تصحیح عباس اقبال و استاد پورداود، تهران: دنیای کتاب.
- قواس غزنوی، فخرالدین مبارکشاه (۱۳۵۳) فرهنگ قواس، به اهتمام نذیر احمد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قییم، عبدالنبی (۱۳۸۷) فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- کاوسی پرومند، محمدعلی (بی تا) فرهنگ انگلیسی-فارسی، بی‌جا.
- کساب، سلیم و جرجس همّام (۱۸۸۸) الکتور الابریزیه فی متن اللغتين العربیة و الانکلیزیة، بیروت: المطبعة الادبیة.
- کوش سلیل، البادی فیلیپوس (۱۸۶۲) قاموس عربی-فرانسوی، بیروت: مطبعة المرسلین البیوعیین.
- موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ ق) الاضاح فی فقه اللغة، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ناطق، م (۱۳۰۷)، «شعر و موسیقی» در ارمغان، س ۵، ش ۱، فروردین، ص ۲۱ تا ۲۱.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۲۵۳۵) صحاح الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نفیسی (ناظم الاطبا)، علی اکبر (۱۳۱۹) فرنودسار یا فرهنگ نفیسی، ج ۲، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- نفیسی، سعید (۱۳۰۹) فرهنگ فرانسه بفارسی، طهران: کتابخانه و مطبعة بروخیم.
- نوری، منوچهر (۱۳۳۵ ق) فرهنگ منوچهری (لغت کامل فارسی به فرانسه و فرانسه به فارسی)، تهران: بی‌تا.
- ورهرام، لیلی (۱۳۹۷) مدخل حماسه ملی ایران، تهران: فاطمی.
- وهبه، مجدی و کامل المهندس (۱۹۷۹) معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الادب، بیروت: مکتبة لبنان.
- هزاره فردوسی (شامل سخنرانی‌های جمعی از فضایی ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی) (۱۳۲۲)، بی‌جا: بی‌تا.
- یاسعی، رشید (۱۳۲۲) «اعتقاد فردوسی در باب تقدیر»، در هزاره فردوسی (شامل سخنرانی‌های جمعی از فضایی ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی)، بی‌جا: بی‌تا، ص ۱۷۳ تا ۱۷۸.

References

- Abdolnabi, Gh. (2008). *Farhang Moaser Arabic –Persian*, Tehran: Farhang Moaser. [in Persian]
- Abu al-Futuh al-Razi (1956) *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Janani*, Edited by Mahdi Elahi Ghomshei, Tehran: Elmi. [in Persian]
- Adamiyat, F. (1978) *Thoughts of Mirza Aqa Khan Kermani*, Tehran: Payam. [in Persian]
- Adib al-Mamalek (1907) In *Kaveh*, Vol. 2, I. 20, Nov. 30, 7-8.
- Akber, Ghulam (1934) *The New Royal English- Persian Dictionary*, 3rd Edition, Allahabad: Ram Narain Lal Publisher and Bookseller.
- Al-Ghazali (1983) *Ghazali's Persian Texts Called Fazel al-Anam Min Rasa'il Hujjat al-Islam*, Edited by Abbas Eqbal, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Al-Jar, Kh. (n.d.) Larousse, *Modern Arabic Dictionary*, Paris: Larousse Library.
- al-Zabidi, M. (1975) *Taj al-Arus Min Jawahir al-Qamus*, Researched by Al-Tarazi, Hijazi, Al-Tahawi, and Al-Azbawi, Kuwait Government Printing Press.
- al-Zabidi, M. (n.d.) *Taj al-Arus*, Benghazi: Dar Al-Libya for Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Anis, I. and Others (2003) *The Intermediate Dictionary*, Translated by Mohammad Bandarrigi, Tehran: Esلمي. [in Persian]
- Anvari (1961) *Divan of Anvari*, Edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Ayn al-Quzat Hamadani (1983) *Nameh-ha-ye Ayn al-Quzat Hamadani (Tahmidat?)*, Edited by Ali-Naqi Monzavi and Afif Asiran, Tehran: Manouchehri and Zavar. [in Persian]
- Azarnoush, A. (2002) Buhturi, *In Center for the Great Islamic Encyclopedia*, Leded by Kazem Mousavi-Bojnourdi, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Azarnoush, A. (2005) *A Contemporary Arabic-Persian Dictionary (Based on A Dictionary of Modern Written Arabic by Hans Wehr)*, Tehran: Ney. [in Persian]
- Baghdar Delgosha, A. (2016) *Shahnameh Studies in the Press of the Constitutional Era (based on Kaveh paper)*, In *A Collection of Articles of the Shahnameh after Shahnameh Conference*, Edited by Farzad Ghaemi, Leded by Mohammad Jafar Yahaghi, Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute, 85-95.
- Bahar, M. T. (1918) *Fine Poetry (2)*, In *Daneshkadeh*, Vol. 1, I. 7, Nov. 23, 339-356.
- Bahramji, Sohrabshaw (1880) *The Student's Persian and English Dictionary*, Surat: the Irish Presbyterian Mission Press.
- Bahramji, Sohrabshaw (1892) *The Student's Enlarged English – Persian Dictionary*, Surat: the Irish Presbyterian Mission Press.
- Baretto, Joseph (1806) *A Dictionary of The Persian and Arabic Languages*, Calcutta: Greenway- India Gazette Press.
- Beroukhim, B. (1930) *French to Persian Dictionary*, Tehran: Broukhim Library and Printing House.

- Beroukhim, B. (1932) *Persian to French Dictionary*, Tehran: Broukhim Library and Printing House.
- Bocthor, Elious (1828) *Dictionnaire Français – Arabe*, Revu et Augmenté par A. caussin de Perceval, Paris: Firmin Didot père et fils.
- Boustany, F. (1996) *The Alphabetical Dictionary*, Translated by Reza Mahyar, Tehran: Eslami. [in Persian]
- Bustani Lobnani, A. (1930) *Al-Bustan*, Vol. 2, Beirut: American Press.
- Dai al-Islam, M. A. (1929) *Nizam Dictionary*, Hyderabad, (s.n.)
- Danesh, M. T. (1929) Biography of Adib al-Mamalek, In *Armağan*, Vol. 10, I. 8 and 9, 478-487.
- De Biberstein Kazimirski (1883) *Vocabulaire Français – Persan*, Paris: Libraire C. Klincksieck.
- Desmaisons, Jean Jacques Pierre (1809) *Dictionnaire Persan – Français*, Rome: Typographie Polyglotte de la S. C. de Propagande.
- *English And Persian School Dictionary* (1855) Culcutta: The Culcutta School- Book Society's Press.
- Esfarayeni, Sh. (1996) *The Best Translations in Interpreting the Qur'an for Non-Arabs*, Edited by Najib Mayel Heravi and Ali Akbar Elahi Khorasani, Tehran: Elmi-Farhangi. [in Persian]
- Fakhr-e Adham, M. (1931) *Adhami Dictionary* (English-Persian), s.l.
- Falsafi, N. (1943). Ferdowsi's Shahnameh and Iliyas Miros. In *Hezare-ye Ferdowsi*: n.p., s.n., 182-187.
- Farzaneh, B. (2013) Epic (In Arab literature) In *Center for the Great Islamic Encyclopedia*, Led by Kazem Mousavi-Bojnourdi, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Fazeli, M. (1990) Epic writing in Arabic literature, *Literature and Human Science Journal of Ferdowsi University of Mashhad*, I. 3 and 4, 683-709.
- *Ferdowsi millennial celebration celebration* (Including collective speeches of Iran's elites and Orientalists of the world at the Ferdowsi Millennium Congress), s.l., s.n.
- Forouzanfar, B. (1929) *Sokhan Va Sokhanvaran*, Tehran: Majles Printing House. [in Persian]
- Ghunaymi Hilal (1994) *Comparative Literature*, Translated, annotated and commented by Morteza Ayatollah Zadeh Shirazi, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Hajeb Khairat Dehlavi (1973) *Dastur ol-afazel*, Edited by Nazir Ahmad, Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. [in Persian]
- Hamawi, S. (n.d.) *Al-Munjid in the Contemporary Arabic Language*, Beirut: Dar El Machreq. [in Arabic]
- Handjéri, Alexander (1840) *Dictionnaire Français – Persan, Tome Premier*, Moscow: De L'imprimerie de L'université Impériale.
- Hava, F. J. G. (1899) *Arabic-English Dictionary for the Use of Students*, Beirut: Catholic Press.
- Hayyim, S. (1929) *English-Persian Dictionary*, Tehran: Broukhim Library and Printing House.
- Hayyim, S. (1932) *Persian-English Dictionary*, Vol. 2, Tehran: Broukhim Library and Printing House.
- Ibn Faris (1991) *Analogical Templates of Language*, Researched and compiled by Abd El Salam Haroun, Beirut: Dar ol-Jalil. [in Arabic]
- Ibn Manzur (1999) *Lisan al-Arab*, Edited by Amin Muhammad Abd ol-Vahhab and Muhammad Sadeq Abdi, Beirut: House of Revival of Arab Heritage and Foundation for Arab History.
- Inju, M. J. (1972) *Farhang-i Jahangiri*, Edited by Rahim Afifi, Mashhad: Mashhad University Press.
- Johnson, Francis (1852) *A Dictionary (Persian, Arabic, and English)*, London: W^M. H. Allen and Co.
- Kassab, S. & Hammam, J. (1888) *Parisian Quotes in the Arabic and English Texts*, Beirut: al-Adabiya Printery.
- Kavooosi Brumand, M. (s.n.). *English – Persian Dictionary*, (n.p.). [English to Persian]
- Khaleghi Motlagh, J. (2007 A) Epic, In *The Encyclopaedia of Persian Language and Literature*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Khaleghi Motlagh, J. (2007 B) *Saga (Comparative Phenomenology of Pahlavani Poetry)*, Tehran: The EncyclopaediaIslamica Foundation.
- Koush Salil, Albadiri F. (1862) *Arabic to French Dictionary*, Beirut: Jesuit Missionaries Press.
- Majdi, V & .Almuhandis, K) 1979). *Mujam al-mostalahat al-Arabia fil-loghat wa al-adab*, Beirut: Lebannon Library. [in Arabic]
- Moutsma, M. H. et al. (edited by) (1927) "Hamāsah," *The Encyclopaedia of Islam*, Leyden: Late E. J. Brill; London: Luzac & Co.
- Musa, H. (1989). *Alafsah fi fiqh al-loghat* (Vol. 1), Qom: Maktab al-Alam al-Islami. [in Arabic]
- Nafisi, A. (1901). *Farhang-e Nafisi*, (Vol. 2), Tehran: Rangin Printing Compony. [in Persian]
- Nafisi, S) . 1930) *French to Persian Dictionary*, Tehran: Brukhim Library and Printing House.-Noori ,M) .1916) *Manouchehri Dictionary*, Tehran: s.n.
- Nakhjavani, H. *Sahab ol-Fors* .,Taati ,ed.), Tehran :Bongah-e Tarjoma wa Nashr-e Ketab. [in Persian]
- Nateq, M. (1928). Poem and Music, *Armağan*, 5 (1): 16-21. [in Persian]
- Nicolas, J, B, (1885) *Dictionnaire Français – Persan*, Tome Premier, Paris: Maisonneuve Freres & Ch Leclerc Éditeurs.
- Paul, S. C. (1932) *The New Royal Persian – English Dictionary*, 3rd Edition, Allahabad: Ram Narain Lal Publisher and Bookseller.
- Pellat, Ch. (1998) "Hamāsah (i, Arabic Literature)," in *The Encyclopaedia of Islam*, Edited by B. Lewis, V. L. Ménage, ch. Pellat and J. Schacht, Leiden: Brill.
- *Petit Dictionnaire Français- Turk- Italien- Arabe Á l'Usage du college D'Alep et des Autres écoles de la Custodie Franciscaine de terre - sainte*, (1880) Jérusalem : Imprimerie des PP, Franciscains.
- Phillot, DC (1914) *Colloquial English – Persian Dictionary in The Roman Character*, Culcutta: The Buptist Mission Press and Published by The Author.

- Qawwas, Fakh al-Din Mubarak. (1974). *Farhang-I Qawwas* (A. Nazir, ed.), Tehran: Bongah-e Tarjoma wa Nashr-e Ketab. [in Persian]
- Qazvini ,M) .2003). *Bist Magaleh* (A. Eqbal & E. Pourdavoud, eds.), Tehran: Donya-ye Now. [in Persian]
- Qorbani Zarrin, B. (2014). Al-Himasa, in *Encyclopaedia of the World of Islam*, Leded by Ghulam Ali Haddad Adil, Tehran: The EncyclopaediaIslamica Foundation.
- Ra'di Rakhshi (1934) The Survival of Shahnameh is the Biggest Reason for Its Greatness, *Mehr*, Vol. 2, I. 5 and 6, 579-586.
- Rampuri, Q. (2009) *Oias ol-Loqaat*, Edited by Mansour Servat, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Rashid-Yasemi, Gh. (1943). Ferdowsi's opinion on Fatalism, In *Ferdowsi millennial celebration* (Including collective speeches of Iran's elites and Orientalists of the world at the Ferdowsi Millennium Congress), s.l., s.n., 173-178.
- Richardson, John (1806) *Persian, Arabic and English Dictionary*, A New Edition By Charles Wilkins, London: William Bulmer and Co.
- Richardson, John (1810) *A Dictionary English, Persian and Arabic*, A New Edition, vol. 2, London: William Bilmer and Co.
- Richardson, John (1829) *Persian, Arabic and English Dictionary*, A New Edition, Considerably Enlarged by Francis Johnson, London: J. L. Cox.
- Safa, Z. (2010) *Hamase-sarayi dar Iran*, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Safipuri, A. (2018) *Muntahal Arab Fi Lughat ul-Arab*, Introduced, edited, commented and listed by Alireza Jajiyān Nezhad, Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Sarvari, M. Gh. (1959) *Majma 'ol-Fors*, Edited by Mohammad Dabirsiaghi, Tehran: Elmi. [in Persian]
- Sen, Ramdhun (1841) *A Dictionary in Persian and English*, 2nd Edition, Culcutta: Bptist Mission Press.
- Sepehr, M. T. (1972) *Barahin ol-Ajam*, Commented by Jafar Shahidi, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Shad, M. (1957) *Anandaraj Dictionary*, Leded by Mohammad Dabirsiaghi, Tehran: Khayyam Library. [in Persian]
- Shafiei Kadkani, M. R. (1973) Literary Types and Persian Poetry, Kherad va Kushesh, Vol. 4, I. 11 and 12, 96-119.
- Shamisa, S. (1970) Literary Types, 4th Edition, Tehran: Mitra. [in Persian]
- Shams al-'Olama, M. H. (1998) *Abda 'ol-badaye'*, Edited by Hossein Jafari, Tabriz: Tabriz Ahrar Publications. [in Persian]
- Shoratuni, S (1889) *Aqrab Al-Mawarid fi Fusah Al-Arabiyyah wa Al-Shawarid*, Beirut: Jesuit Missionary Press.
- Sini, M. (1993) *Contemporary Arabic Thesaurus*, Beirut: Lebanon Publishers Library.
- Steingass, F. (1882) *English – Arabic Dictionary for Use of Both Travellers and Students*, London: W. H. Allen & Co.
- Steingass, F. (1884) *The Students Arabic – English Dictionary*, London: W. H. Allen & Co.
- Steingass, F. (1892) *A Comprehensive Persian - English Dictionary (Including the Arabic Words and Phrases to Be Met with in Persian Literature)*, London: Rotledge & Kegan Paul Limited.
- Survivings of Poetry and Poets (1949) In *Nobahar*, Vol. 1, I. 3, 2-3.
- Taqizadeh, H. (Student) (1907), Ferdowsi, In *Kaveh*, Vol. 5, I. 1 (36), Sep. 6, 3-6.
- Taqizadeh, H. (Student) (1908 A) Famous Poets of Iran (6): Ferdowsi (Life and Works), In *Kaveh*, Vol. 2, I. 10, May. 14, 12-16.
- Taqizadeh, H. (Student) (1908 B) The Original and Ancient Origin of Shahnameh, In *Kaveh*, Vol. 5, I, 10 (45), May. 28, 9-14.
- Taqizadeh, H. (Student) (1908 C) Famous Poets of Iran: Ferdowsi (8), In *Kaveh*, Vol. 2 (New), I. 12, Jul. 14, 17-34.
- Taqizadeh, H. (Student) (1908 D) The Ancient Origin of Shahnameh and Its Main Source (3), In *Kaveh*, Vol. 5, I. 47, Jul. 27, 7-12.
- Taqizadeh, H. (Student) (1908 E) Persian Origin of Shahnameh: Ferdowsi and His Predecessors in This Work (4), In *Kaveh*, Vol. 1 (new), Aug. 27, 11-16.
- Tarbiyat, Gh. (1936) *Tarbiyat Dictionary* (Persian-German), Tehran: Tarbiyat (Author's print). [in Persian]-
- Taqizadeh, H. (1943) Shahnameh and Ferdowsi, In *Ferdowsi millennial celebration* (Including collective speeches of Iran's elites and Orientalists of the world at the Ferdowsi Millennium Congress), s.l., s.n., 17-107.
- Tehrani Katouzian, M. (1932) *Katouzian Dictionary*, Tehran: Elmi Printing House. [in Persian]
- Varahram, L. (2018). *Introduction to Iranian National Epic*, Tehran: Fatemi. [in Persian]
- Wortabet, William Thomson (1888) *Arabic-English Dictionary*, Cairo: Al- Mukhtataf Printing Office.
- Zenker, Jules Théodore (1866) *Dictionnaire Turk – Arabe – Persan*, Tome Premier, Leipzig: Wilhelm Engelman.